



قصه علی و ننه علی
 جایزه بهترین فیلم
 از نگاه مردمی را برد

نگاهی به فیلم «روشن»
 حکایت سوژه خوبی که حیف و میل شد

گفت و گویا کاوه صباغ‌زاده، کارگردان «رمانتیسیم عماد و طویا»
 یک عاشقانه خیلی خیلی آرام

«بی همه چیز» محسن قرایی به جز بازی‌های خوب اشکالات اساسی دارد

سفر به حاشیه برای نقد مردم

۹ یادداشت ۱

نگاهی به فیلم «روشن»

حکایت سوژه خوبی که حیف و میل شد

روح‌الله حجازی پس از «اتاق تاریک» که مبین سوژه کمتر پرداخته شده‌ای در سینمای ایران بود، حالا در «روشن» داستان مردی را روایت می‌کند که هنوز به بلوغ

بزرگسالی نرسیده و جنس ادبیات‌وری اکشن‌های او، در همان سنین نوجوانی باقی مانده است. سوژه جالبی است که تاکنون در سینمای ما، توجه چندانی به آن نشده. مشکل اما مسیر همچنان خنثی و آرامی است که کارگردان در ادامه سبک ساختاری خود، به آن پایبند مانده. در روشن ریتیم کند هم به کمک این مسیر خنثی می‌آید تا سوژه‌ای با این میزان پتانسیل داستانی بالا، به راحتی حیف و میل شود.

کارگردان از مجموع مشکلات رفتاری آدم‌های جامعه ملتهب ما، کلاژی ساخته و تلاش نکرده تا شبه‌قهرمان خود را در مقایسه با جنس رفتاری آدم‌های دیگر و البته جبر جامعه، به یک محک جدی وادار کند. آنچه می‌بینیم، عدم تغییر شخصیتی است که در ابتدای فیلم هم همان آدم بوده. دیگر کاراکترهای کم‌تعداد فیلم نیز تا انتها، تغییر و تحولی را به خود نمی‌بینند. مشکل کلاه گذاشتن‌های مهندس برای تحویل مسکن هم به‌وقت خود باقی است تا روشن در کمال تعجب به فیلمی تبدیل شود که در انتهای خود، بدون هیچ‌فتح بابی و تنها با قتلار کردن یک‌سری مشکلاتی که همه افراد جامعه از وجود آنها اطلاع دارند، به کار خود پایان دهد.

نمی‌توانیم بپذیریم که استدلال فیلم همچون نامش، روشن کردن تکلیف گره‌های کور داستانی به شیوه خودش بوده باشد، مانند اینکه تکلیف اعتراض و تردید آن جماعتی که خانه‌هایشان را مطالبه می‌کنند، با ورود روشن به داخل ساختمان و مشخص شدن اینکه آن واحدها هنوز خیلی کار تا آماده شدن دارند، مشخص شده یا تکلیف حضانت بچه و مواردی دیگر از جمله تکلیف اجاره‌های پرداخت نشده و همسرش که دیگر مشخص است به سمت سعید (سیامک انصاری) رفته و قصد بازگشت ندارد یا حتی دغدغه پرزنک روشن که همسرش به کارهای زشت شبانه روی آورده و... این شکل پرداخت، نامش «رفع و رجوع» است و وصله‌های دراماتیکی به خود نمی‌بیند که بتوان آن را متاثر از رخداد‌های داستانی دانست. شکلی عقیم‌شده از سرنوشت داستانک‌هایی که می‌توانست سرنوشت شخصیت اول فیلم را به شکل حرفه‌ای تری مشخص کرده و چالش‌های دراماتیکی را به خود ببیند.

برگ برنده فیلم‌هایی از این دست که نگاه متمایزی به جنس شخصیت اصلی خود دارند، یعنی قهرمان‌شان، آدم‌های معمولی جامعه کنونی ما نیستند، در داستان‌سازی‌هایی است که سبب می‌شود وجوه پنهان شخصیت اول برای مخاطب آشکار شود. اما روشن، چنین اطلاعاتی به‌دست مخاطب نمی‌دهد و اگر آن سکانس مواجهه روشن با همسرش در خانه سعید نبود که زن داستان (سارا پهرامی) به همسر سابقش (رضا عطاران) می‌گوید: «به قاضی بگم شوهر من بچه‌هاست؟» مخاطب حتی متوجه این خصلت رفتاری در شخصیت اول فیلم هم نمی‌شد. فیلمنامه نتوانسته بین کاراکتری گوشه‌گیر و منفعل که احساس بدبختی می‌کند با کاراکتری که هنوز به بلوغ رفتاری نرسیده، مرزبندی درست و هوشمندانه‌ای داشته و از قضا، تمام لطافت این سوژه پتانسیل، از همین مجرا بر فیلمنامه وارد می‌آید. این میزان رخوت و انفعال، در دوکاراکتر دیگر فیلم نیز دیده می‌شود. پیرنگ داستانی اثر برخلاف تمامی ارجاعات و فکت‌های ژانالیستی فیلم، چندان مایه‌آزای بیرونی ندارند و به‌نوعی برای مخاطب خود عجیب هستند. در فیلم جرمیت وانگیزه‌ای برای پیشبرد حتی یک هدف دیده نمی‌شود. تنها حرکت رو به جلو، سرکشی‌های چندروز یک‌بار روشن به ساختمان نیمه‌کاره‌اش است که آن هم گره‌ای از این‌ها متعدد داستانی باز نمی‌کند. فیلم تنها طرح مساله کرده و در

همین مرحله نیز درجا زده و حتی تلاش نکرده تا به‌صورت دراماتیک، در یکی از این مسائل مطروحه دست‌وپا بزند. درحالی که وضعیت روشن به گونه‌ای است که نیازمند برخی اقدامات اورژانسی برای از دست ندادن مجدد همسرش، عدم اعطای حضانت دخترش، پرداخت ۱۰ ماه کرایه‌خانه عقب‌مانده‌اش، تحویل گرفتن خانه نوسازش و... است، اما همه چیز در هاله‌ای خنثی، فقط مطرح می‌شوند و در ادامه، هیچ تلاشی برای تحرک و پیشبرد فضای داستانی از سوی هیچ‌یک از کاراکترهای علی‌الخصوص روشن، دیده و احساس نمی‌شود. فیلم در تقلا برای به‌تصویر کشیدن فردیت منفعلی است که نه‌تاب تحقیر شدن مقابل دیگران را دارد و نه می‌تواند عصیانگر باشد. حدوسط را نمی‌داند و به همین دلیل به آغوش تحقیر می‌لغزد. شاید بهترین نمونه برای شخصیتی از این دست، «تراویس بیگل» راننده تاکسی باشد که از تک‌افتادگی و انزوای ناخواسته خود، فصلی نو در زندگی‌اش رقم می‌زند و فضای داستان را از سوژه‌محوری به شخصیت‌محوری تغییر می‌دهد. اشتباه استراتژیک «روشن» اما همین عدم‌گردیسی است که نتوانست مساله‌مندی خود را از همان ابتدا برای مخاطب جا بیندازد و در ادامه، به اثری شخصیت‌محور تبدیل شود و ترجیح داد مانند سکانس پایانی خود، در پوششی از مه، کار خود را فیصله دهد.

تمام اینها را که کنار بگذاریم، فیلمنامه هیچ اطلاعاتی از کاراکتر روشن به ما نمی‌دهد. نه ریشه‌های مشکلش را نمایان می‌کند و نه گذشته‌ای دور و نزدیک از او می‌بینیم. در یک دورنمای بدون شناسنامه، سازگاری کاراکتر با فضایی موهوم و پر از مه، کار را برای فهم مخاطب سخت‌تر هم می‌کند. هرچند دوستان سینما با تماشای این فیلم به یاد شاهکار «ویم وندرس» (پاریس تگزاس) می‌افتند، اما تنها برخی نشانه‌های ظاهری نظیر تلاش برای تبیین ازهم‌پاشیدگی روابط انسانی جامعه مدرن میان این دو فیلم وجود دارد و اتمسفر «روشن» نتوانسته آن میزان شاعرانگی و تلاش برای تغییر را در خود ببیند. البته نمی‌توان از شباهت‌های غیرقابل انکار فیلم با شاهکار «روبرتو بینینی» (زندگی زیباست) نیز به‌سادگی عبور کرد.

اما هرچه روشن از فیلمنامه ضربه خورده، در برخی حوزه‌ها، هوشمندی بالایی را به خود می‌بیند. حرکت پر تکرار فیلم، ساخت قاب سینمایی و تماشای دنیا از دریچه این قاب دستی است. در قاب‌بندی‌های فیلم نیز این ابتکار به‌خرج داده شده و فوکوس‌ها و لانگشات‌های زیبایی که فیلمبردار و کارگردان به‌بهانه توصیف زمانی و مکانی به مخاطب می‌دهند، حائز اهمیت بسیاری است. تعدد نماهای روشن و تاکید بر این نکته، از دیگر رفتارهای زیباشناسانه‌ای است که فیلم از آن بهره‌مند بوده است. همچنین‌که موسیقی گوشنوازی دارد و برخلاف جلوه‌های رایانه‌ای که در چندصحنه از جمله باریدن برف و آتش گرفتن روشن، چندان حرفه‌ای عمل نمی‌کنند، خلاقیت تصویربردار و تدوینگر، یکپارچگی و وحدت رویه خوبی به جامعیت اثر بخشیده است. در کلیت ساختار اما روشن گام رو به جلویی در سینمای دغدغه‌مند حجازی به حساب نمی‌آید. فیلمساز در دو اثر قبلی خود تلاش کرده تا از این‌ها متاثری روایی داستان بکاهد و با روایت یک داستان خطی، تلنگر و هشدار اجتماعی به مخاطب خود بدهد. در روشن این پارامتر به خوبی طرح می‌شود و نخ تسمیح دغدغه‌مندی‌های اجتماعی و مشکلاتی که به‌شکلی ناخواسته برای کودکان رقم می‌خورد نیز مانند دیگر ساخته‌های حجازی، به‌درستی و وسواس بالایی مطرح می‌شوند. فیلم حتی در فرم و برخی نشانه‌گذاری‌ها، حرکت جدیدی در کارنامه کارگردان به حساب می‌آید، مانند استفاده‌ای که کارگردان از نورها می‌کند. هارمونی شدت و ضعف رنگ قرمز سیگار روشن و انطباق آن با نورهای زرد و قرمزی که مخاطب به‌شکلی یکنواخت درطول فیلم می‌بینند، قاب‌های خارق‌العاده‌ای را خلق کرده که مطمئناً از هوشمندانه‌ترین قاب‌های سینمایی آثار جشنواره امسال محسوب می‌شوند.

۹ یادداشت ۲

قصه علی و ننه علی جایزه بهترین فیلم از نگاه مردمی را برد

امیر زائری

روزنامه‌نگار

داستان شنیدن را دوست داریم و اصلاً به خاطر داستان‌ها و شخصیت‌هایش است که حاضریم بیش از دو ساعت به پرده سینما زل بزنیم. دوست داریم از نزدیک موقعیت‌های مختلفی را که یک شخصیت داستانی با آن درگیر است، از نزدیک لمس کنیم و خودمان را جای غم، شادی و حتی رنج قهرمان‌ها بگذاریم. شاید توصیف بی‌رحمانه‌ای باشد اما ما داستان‌ترازیک و غمناک مادر علی انصاریان و انتظارش برای به‌آغوش کشیدن فرزند را هم به‌خاطر همین پیگیری بودیم. درطول دوهفته انتظار مادری برای رسیدن به فرزندش، چندبار داستان این بازیگر و فوتبالیست را مرور کردیم. حین تماشای داستان، اشک ریختم و برای پیروزی قهرمانش دعا کردیم. دوست داشتیم انصاریان این داستان موبایل را که جلوی چشمان‌تان بازی می‌کنید، کافی است چند کات کوچک از چندصحنه اینستاگرامی برنید و یک داستان تصویری را مقابل چشمان‌تان ببینید. فارغ از همه‌کم‌وکاست‌هاوبی‌نظمی‌ها

در روایت‌های شبکه‌های اجتماعی بادا داستان‌های جاندارای طرف‌هستید که متصل با متن زندگی واقعی مردم است. این واقعیت‌انکارناشدنی امروز سینمای ایران و رسانه‌هایی است که موازی و حتی پیشروتر از سینما برای تماشاگرانش تولید محتوای می‌کنند. فارغ از اینکه کانال‌های تولید محتوا را باید در بسترهای ارتباطی خودش بررسی کرد و شاید کمی بی‌انصافی به نظر برسد که دنیای واقعی انصاریان را با دنیای بازیگری او مقایسه کنیم اما نمی‌توان منکر این شد که مردم ایران اینقدر که خود واقعی انصاریان را در بستر رسانه‌های اجتماعی بازآفرینی کردند و دوستش داشتند، پیگیر

فیلم‌ها و نقش‌هایی که او در سینما داشته، نبوده و نیستند. این واقعیت این روزهای ماست که درصد کمی از مردم ایران پای داستان‌گوهای سینمای ایران نشستند. سینما و حضور آدم‌ها در آن فقط مجالی است برای اینکه لیست برخی اسامی بلندتر شنیده‌شود و این نام‌ها با دوربینگ شهرت در سینما به‌تان و نوابی در فرامتن سینما برسند. وقتی به مناسبات غلط تولید و نمایش فیلم در سینمای ایران نگاه می‌کنیم نمی‌توانیم واقعیت تلخ این روزهایمان را منکر شویم که سینمای ایران در حال حاضر کارکردی بیش از برجسته‌سازی این نام‌ها ندارد. خوداهالی سینما هم بر این واقعیت معترفند و بیشترشان عزت‌تشنین فضای مجازی شدند. شاهدش همین بازیگران و کارگردان‌های بازیگری است که گاهی بیش از ۱۰ سال در هیچ تلاش سینمایی حضور نداشته‌اند و اما تلاش می‌کنند در شبکه‌های اجتماعی با دوربینگ شهرت به نوابی برسند. برگزاری جشنواره امسال، علی‌رغم تعبیری که برگزار کنندگان این رویداد داشتند و آن را تالاشی برای بازیگرانند

میل را که جلوی چشمان‌تان بازی می‌کنید، کافی است چند کات کوچک از چندصحنه اینستاگرامی برنید و یک داستان تصویری را مقابل چشمان‌تان ببینید. فارغ از همه‌کم‌وکاست‌هاوبی‌نظمی‌ها در روایت‌های شبکه‌های اجتماعی بادا داستان‌های جاندارای طرف‌هستید که متصل با متن زندگی واقعی مردم است. این واقعیت‌انکارناشدنی امروز سینمای ایران و رسانه‌هایی است که موازی و حتی پیشروتر از سینما برای تماشاگرانش تولید محتوای می‌کنند. فارغ از اینکه کانال‌های تولید محتوا را باید در بسترهای ارتباطی خودش بررسی کرد و شاید کمی بی‌انصافی به نظر برسد که دنیای واقعی انصاریان را با دنیای بازیگری او مقایسه کنیم اما نمی‌توان منکر این شد که مردم ایران اینقدر که خود واقعی انصاریان را در بستر رسانه‌های اجتماعی بازآفرینی کردند و دوستش داشتند، پیگیر

